

فصلنامه دانش انتظامی سمنان ، دوره هشتم ، شماره بیست و نهم ، پاییز ۱۳۹۷

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۰۶/۱۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۰۹/۲۲

صفحات: ۱۳۲ - ۱۱۱

بررسی تأثیرات خانواده نابسامان بر ارتکاب جرم فرزندان

معصومه عابدینی^۱؛ داود عابدینی*^۲

چکیده

هدف از تحقیق حاضر پاسخ به این پرسش است که خانواده نابسامان چه رابطه‌ای با ارتکاب جرم و بزهکاری دارد؟ مسئله بزهکاری و انحراف اطفال و نوجوانان از دیرباز در جوامع بشری مورد توجه اندیشمندان بوده است. همزمان با گسترش انقلاب صنعتی و وسعت دامنه نیازمندیها، محرومیت های حاصل از عدم امکان تأمین خواستها و احتیاجات زندگی موجب توسعه شدید دامنه دار فساد، عصبان، تبهکاری و ... در اطفال و نوجوانان شده است. این گونه مسائل برای کشور ما نیز مطرح است و آثار مهلک آنها در سیمای جامعه آشکار است. بنابراین در این تحقیق سعی نمودیم گوشه ای از این مشکلات و مسائل را بررسی نماییم. روش تحقیق در پژوهش حاضر اسنادی است. برای بررسی موضوع از نتایج تحقیقات انجام شده در داخل کشور و بعضاً خارج از کشور استفاده شده است. این نتایج با استفاده از رویکردهای جامعه شناسی تحلیل شده است. نتایج تحقیق نشان داد که عواملی مانند اعتقادات والدین، خشونت خانواده، سطح درآمد والدین، سطح تحصیلات والدین، محل سکونت والدین، طلاق و جدایی والدین، بزه کاری یکی از اعضای خانواده و همچنین فاصله سنی والدین و فرزندان با بزهکاری و جرم فرزندان رابطه دارد.

واژگان کلیدی: جرم، خانواده، گسستگی خانواده، فقر خانواده، خشونت خانواده

^۱ - کارشناس ارشد جامعه شناسی

^۲ - دانشجوی دکتری امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع (نویسنده مسئول)

مقدمه

جرم یک پدیده همگانی و فراگیر است. هیچ جامعه و مردمی در سطح جهان یافت نمی شود که درگیر قضایای مجرمانه نباشد و از وجود آن متضرر نگردد. به خاطر همین ویژگی عام است که اقدامات متفاوت نسبت به آن انجام می گیرد. در طول تاریخ تلاش های زیادی صورت گرفته است تا راهکارهای مناسب جهت از بین بردن رفتارهای جرم زا یا محدود کردن و کاهش آن در جامعه ابداع گردد. نظریه های فراوانی در این ارتباط مطرح گردیده، اما هیچ کدام نتوانسته است بشر را به هدف خود نزدیک سازد. جرایم متنوع با شیوه های متفاوت در تمام جوامع رخ می دهد که سیاست های جنایی دولت ها قادر به مهار یا کنترل آن نمی باشند، که در حقیقت این وضعیت حکایت از ناموفق بودن حقوق جزا دارد. اما این به آن معنا نیست که ارگان های مسئول ناامید گردند و تسلیم خواست مجرمان شوند.

(www.bsharat.com/id/14zan/hoghogi/20.html)

این مساله به حدی عمیق است که بعضی اندیشمندان را متقاعد ساخته تا اظهار نمایند: وقوع جرم در جامعه یک پدیده طبیعی است. ما از وقوع جرم در جامعه نباید تعجب کنیم. بلکه از نبود آن در جمعی از مردم باید شگفت زده شد. بعضی دیگر برای جرم کارکردهای ویژه بر شمرده اند و معتقدند جرم موجب نظم در جامعه می شود، دولت ها را با کاستی ها آشنا می سازد و اقتدار آن را به همراه دارد، اندیشه ها را توسعه می بخشد، جنب و جوش را در جامعه موجب می گردد، اخلاق را تعریف می کند و دامنه آن را معین می سازد و ده ها مورد دیگر را کار ویژه جرم دانسته اند. (همان منبع)

مطالعات و تحقیقات در سال های اخیر نشان می دهد که آسیب های اجتماعی در جوامع رو به افزایش است و برای مهار کردن آن باید به بررسی و شناسایی علل و تلاش در جهت

حل مسائل به صورت علمی و ریشه ای پرداخت. یکی از مهم ترین زمینه های رشد و توسعه بزه و بزه دیدگی ، خانواده است. متخصصان و کارشناسان، مددکاران، حقوقدانان، جامعه شناسان و ... معتقدند برای ایمن سازی افراد جامعه و تقلیل آسیب های اجتماعی باید به بررسی علل و عواملی که به نوعی شرایط و موقعیت های این آسیب ها را فراهم می آورند شناسایی کرده و در نهایت راه کارهایی را برای اصلاح آن ارائه نمایند. (اشرفی، ۱۳۸۴: ۲۴۱) این مقاله سعی بر آن دارد تا بیشتر به بررسی علل و عوامل خانوادگی موثر بر ارتکاب جرم بپردازد.

چارچوب نظری :

جرم به یک تعبیر دور شدن از ارزش ها و قوانین حاکم بر جامعه است که در شکل ها و ابعاد گوناگون ظاهر می شود. یکی از مهم ترین اشکال جرم، دزدی و سرقت، دیگری فحشا و روسپی گری، سومی قاچاق مواد مخدر، چهارم کلاهبرداری و سوء استفاده از مال دیگران و دهها نوع جرم اجتماعی دیگری است.

دورکیم (Dorkheim) جامعه شناس فرانسوی معتقد است که هر عملی که در خور مجازات باشد، جرم است به بیان دیگر، هر فعل یا ترک فعلی که نظم، صلح و آرامش اجتماعی را مختل سازد و قانون نیز برای آن مجازاتی تعیین کرده باشد، جرم محسوب می شود. به نظر دورکیم «ما کاری را به خاطر جرم بودن محکوم نمی کنیم بلکه از آنجایی که آنرا محکوم می کنیم جرم تلقی می شود.» (www.mahdarya. blogFa. Com/Post-18.aspx)

دورکیم معتقد است که جرم تا حدی یک پدیده طبیعی برای تمام جوامع است در تمام زمان ها وجود داشته و از فرهنگ و تمدن هر جامعه ناشی می شود. وی در تعریف جرم می نویسد «جرم از نظر ما عملی است که حالت نیرومند و روشن وجدان جمعی را جریحه دار

می کند». در بیان خصلت مشترک همه جرمها می نویسند: «جرمها اعمالی هستند که همه اعضای یک جامعه آنها را به صورت عام محکوم می کند.» (همان منبع)

دورکیم علل بروز جرایم را در محیط اجتماعی، مورد مطالعه قرار داده و معتقد است که جرم یک پدیده عادی اجتماعی است و نباید یک پدیده غیرعادی اجتماعی تلقی گردد. در هر اجتماعی بزهکاری وجود دارد و جامعه ای نیست که در آن بزه وجود نداشته باشد. بزه یک عامل سلامتی عمومی و جزء لاینفک هر اجتماع سالم است و علل استثنائی در نوع جرایم تأثیری ندارد، چون جرایم ناشی از فرهنگ و تمدن هر اجتماع است. لذا بررسی انواع جرایم بدون توجه به خصوصیات فرهنگی و تمدن از دیدگاه جرم شناسی بی ثمر است. زیرا جرم مربوط به فرهنگ و تمدن بوده و تابع زمان و مکان نمی باشد. دورکیم معتقد است که جامعه قبل از فرد وجود دارد و اثر خود را در فرد انباشته و او را تربیت کرده و بر او مسلط می گردد. روحیه هر فرد مستقیماً مربوط به تشکیلات و وظایف و دستورات و الگوهای اجتماعی بوده و در روابط خصوصی نیز عوامل مذکور تأثیر کمی دارند. (تاج زمان، ۱۳۶۴: ۲۳۲)

به نظر دورکیم کیفر برای این نیست که احتمال کاهش جرم را در پی داشته باشد بلکه نقش کیفر، ارضای وجدان جمعی است. زیرا همین وجدان جمعی با کردار یکی از اعضای جامعه جریحه دار شده است. وجدان جمعی غرامت می طلبد و مجازات گنهکار غرامتی است که به احساسات همگان داده می شود.

دورکیم بی هنجاری را علت جرم می داند، دورکیم مفهوم بی هنجاری را برای اشاره به این فرض به وجود آورد که در جوامع امروزی معیارها و هنجارهای سنتی بی آنکه توسط هنجارهای جدیدی جایگزین گردند، تضعیف می شود. بی هنجاری هنگامی وجود دارد که معیارهای روشنی برای راهنمایی رفتار در حوزه معینی از زندگی اجتماعی وجود ندارد. (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۵۹)

مرتون (Merton) مفهوم بی هنجاری را تعدیل کرده و به فشاری اطلاق می کند که وقتی هنجارهای پذیرفته شده با واقعیت اجتماعی در ستیزند، بر رفتار افراد وارد می آید. در جامعه آمریکا - و تا حدی در همه جوامع غربی امروزی - ارزش های عموماً پذیرفته شده بر پیشرفت کردن، پول درآوردن و غیره: یعنی موفقیت مادی تأکید می کنند. تصور می شود

که وسایل دستیابی به این هدف‌ها نظم‌پذیری و سخت‌کوشی است. بنابراین اعتقادات، افرادی که واقعاً سخت‌کوش هستند می‌توانند موفق شوند، صرف‌نظر از اینکه نقطهٔ عزیمت آنان در زندگی چیست. در واقع این نظر معتبر نیست زیرا بیشتر افرادی که در وضع نامساعدی قرار گرفته‌اند فرصت‌های بسیار محدودی برای پیشرفت دارند. با وجود این، کسانی که موفق نمی‌شوند، خود را به خاطر ناتوانی آشکارشان در پیشرفت مادی محکوم می‌یابند. در این وضعیت، فشار زیادی برای سعی در موفق شدن به هر وسیله‌ای، مشروع یا غیرمشروع، وجود دارد. (همان منبع: ۱۶۰)

مارکس نیز همچون دورکیم به بررسی عوامل بیرونی پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد. مارکس معتقد است که زیربنای جامعه را اقتصاد تشکیل می‌دهد و سایر ابعاد اجتماعی از قبیل خانواده، سیاست، اخلاق، فرهنگ و جرم‌رویناست و معلول عوامل اقتصادی شمرده می‌شود. بنابراین پدیده بزهکاری را ناشی از فقر می‌داند و معتقد است تقسیم ناعادلانه ثروت و نابرابری اجتماعی موجب اعمال مجرمانه می‌شود از این رو بیشتر بزهکاران را مردم فقیر و کم‌درآمد جامعه می‌داند. گروهی از جرم‌شناسان که عمدتاً به مکتب کمونیستی تمایل دارند نیز همین اعتقاد را دارند. مارکس در تحلیل سرمایه‌داری مبارزه طبقاتی را سنگ‌زیربنا می‌داند در «بیانیه‌ی کمونیسم» می‌گوید تاریخ تمامی جوامع تا به امروز همانا تاریخ نبرد طبقات است: آزادمردان و بردگان، نجبا و اعیان، استادکاران و شاگردان و خلاصه ستمکاران و ستمدیدگان در تضاد دائمی رودروی یکدیگر ایستاده‌اند.

از نظر او تاریخ جوامع بشری تجلی ستیز گروه‌هایی است که مارکس آنها را طبقات اجتماعی می‌نامد، تضاد میان دو گروه متخاصم یعنی پرولتاریا و بورژوازی سرانجام به انقلاب کمونیستی می‌انجامد و از آنجا که همه جوامع به طبقات متخاصم منقسم بوده‌اند جامعه کنونی یعنی جامعه سرمایه‌داری نیز به یک معنا با جوامع پیشین تفاوتی ندارد. (توسلی، ۱۳۸۰: ۱۴۰)

مارکس معتقد است که جنایت، فحشا، فساد، رفتار خلاف اخلاق در درجه نخست ناشی از فقر است که زاینده سیستم سرمایه‌داری است. بدین سان که عده معدودی با در اختیار

گرفتن وسایل تولید، ثروتها را به طور نامساوی قسمت می کنند و تناقضات را پدید می آورند.

مارکس، هانری جرج، ویلیام یونگر و دیگران در شیوه های پیشنهادی خویش توصیه می کنند که باید کوشش خود را در راه بهبود توزیع درآمدها بکار بریم و به نابرابری های اقتصادی فائق آییم. نه تنها به خاطر این که این امر بخودی خود زبینه نیست بلکه به خاطر این که نابرابری های اقتصادی زاینده فساد، تباهی و انواع کجروی هاست. (شیخاوندی، ۱۳۷۹: ۲۰۰)

بنابراین منظور از مباحث مطروحه این است که انگیزه انحراف از هنجارهای اجتماعی ریشه در ساخت اجتماعی دارد و در واقع برخی مشکلات ساختاری باعث می شود که گروهی از مردم از ورود به جامعه و کسب منزلت اجتماعی محروم و انگیزه خود را برای هم رنگی با هنجارهای اجتماعی از دست بدهند و کسانی که در این حوزه کار می کنند هر چند غیرمستقیم فراوانی وقوع جرم را به گروههای طرد شده محدود می کنند و به عوامل ساختاری و رابطه آن با انگیزه جرم بی توجه اند (سخاوت، ۱۳۸۵: ۲۰)

بنابراین بزهکار قربانی اجتماع امروزی ماست و ساختار جامعه بایستی دست به ترمیم نهادهای خود بزند. جوامعی که بستر رشد انسانها در آن مهیا نشده مانند محیطی است که آماده تجمع میکروب و بیماری است. لذا همانگونه که برای رفع بیماری عفونی رعایت بهداشت عمومی لازم می آید به همان شیوه ایجاد بستری که سلامت تعاملات بشری در آن شکل بگیرد نیز لازمه تنسيق اجتماعی است. چرا که اگر فقط با میکروب مبارزه شود و همزمان با آن بستر بهداشتی لازم جهت عدم رشد میکروب فراهم نشود شاهد دور باطلی خواهیم بود که برای همیشه ادامه خواهد داشت. پس نتیجه می گیریم همانگونه که یک پزشک در بهبود بیماری میکروب را مقصر قلمداد نمی کند و علت العلل را شخصی می داند که زمینه وقوع طبیعی آنرا مهیا کرده است ، جامعه شناس نیز علت العلل آسیب های اجتماعی را ساختار اجتماعی نامساعد قلمداد می کند. (www.sociologyz.blogfa.com/post-35.aspx)

برای مطالعه و شناخت ساختار اجتماعی غالباً آن را به اجزا و نهادهای مختلف و متعددی چون: خانواده، دین، آموزش و پرورش، سیاست و اقتصاد تقسیم می کنند. این نهادها هر کدام

متضمن پایگاههای اجتماعی (Status) خاصی است که مردم در آن قرار گرفته اند. هر پایگاه نیز متضمن نقش های اجتماعی (Role) و رفتارهایی است که جامعه از آنان انتظار دارد. (ستوده، ۱۳۸۵: ۲۳)

در این میان، نهادهای اجتماعی که جامعه پذیری بویژه در سال های نخست زندگی در آنها رخ می دهد، دارای بیشترین اهمیت هستند. در جامعه های نوین، خانواده به واسطه قدرت و تأثیر پیوسته ای که در کژ رفتارها دارد، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در مقاله حاضر نیز به نقش این نهاد مهم اجتماعی بر ارتکاب جرم می پردازیم.

خانواده و اهمیت آن:

خانواده کهن ترین و بنیادی ترین نهاد اجتماعی است. در واقع خانواده محور فعالیت های دینی، آموزشی، اقتصادی و سیاسی در بسیاری از جوامع در سراسر تاریخ بوده است. (ستوده، ۱۳۸۶: ۱۰۷)

خانواده محلی است که کودکان، نخستین لحظه های حیاتی خود را از آنجا شروع می نمایند. تولد یک واقعه مهم و منشای آثار حقوقی فراوان می باشد. کودک وقتی چشم به جهان گشود بیشترین نگاه های او به چهره والدین می افتد. هر چه روند رشد ادامه پیدا می نماید، عکس العمل های بیشتری از کودک نمایان می شود و پاسخ های بهتری به درخواست های بزرگترها می دهد. به همین لحاظ کارشناسان امور تربیتی عقیده دارند که: «کودک در اوایل وجود هنوز شکل نگرفته و برای هر یک از سعادت و شقاوت قابلیت دارد، می تواند یک انسان کامل گردد و می تواند به صورت یک حیوان پست و فرومایه درآید. سعادت و شقاوت آینده هر فردی به کیفیت پرورش او بستگی دارد، و این کار بزرگ برعهده پدر و مادر نهاده شده است.» ([www. Bsharat.com/id/14zan/hoghgi/20.html](http://www.Bsharat.com/id/14zan/hoghgi/20.html))

بسیاری از جامعه شناسان همانند آگوست کنت، چالز هروتن کولی خانواده را اولین و ایده آل ترین مثال برای گروههای نخستین و مهم ترین مرحله جامعه پذیری فرد می دانند (محسنی، ۱۳۷۶: ۳۰۰)

از نظر پارسونز، خانواده مؤسسه اجتماعی کردن نوجوانان به حد کمال است. آبراهام کاردیز معتقد است خانواده در تکامل شخصیت اساسی افراد در یک جامعه بسیار مؤثر است. (اشرفی، ۱۳۸۴: ۲۴۳)

کارکردهای خانواده:

وظایف خانواده معاصر را می توان به شرح زیر برشمرد:

۱. تولید نسل ۲. تعیین هویت اجتماعی ۳. اجتماعی کردن کودک ۴. استحکام شخصیت بزرگسالان ۵. کانون مهر و الفت ۶. مراقبت و نگهداری از فرزندان (همان منبع: ۲۴۳)

برخی از جامعه شناسان مانند آگبرن و نیم کف عقیده دارند که رشد و توسعه تکنولوژی و صنعت در یک جامعه شرایطی را پدید می آورد که شکل و محتوای خانواده دست خوش دگرگونی می شوند و بخشی از وظایف خانواده های پیشین به نهادها و سازمان های اجتماعی دیگر واگذار می گردند که گذشته از رشد و توسعه تکنولوژی، گسترش سازمان های اجتماعی، توسعه شهری و شهرنشین و ... از موجباتی هستند که برخی از وظایف خانواده را از آن سلب می کنند و به خود تخصیص می دهند. (همان منبع: ۲۴۴)

باید حداقل نیازها در خانواده برای افراد تأمین شود به گفته «مزلو» نیازهای فیزیولوژیکی، امنیت، نظم و پایداری، تعلق پذیری و عشق و احترام و در نهایت نیاز خودشکوفایی از مهم ترین نیازهای بشری است که در خانواده تا حد زیادی به آنها پاسخ داده می شود. (همان منبع: ۲۴۴)

مهم ترین دگرگونی هایی که در خانواده معاصر روی داده است عبارتند از:

- ۱- کاهش ابعاد خانواده ۲- افزایش سن ازدواج ۳- دگرگونی گرایش ها در مقابل طلاق ۴- بالا رفتن نسبت اشتغال زنان ۵- تحول ماهیت اجتماعی کردن فرزندان ۶- عدم گسترش نقش حمایتی خانواده ۷- تبدیل خانواده به یک واحد مصرفی ۸- آزادی بیشتر زنان ۹- گسترش وسایل پیش گیری از حاملگی ۱۰- محول شدن برخی وظایف خانواده به سایر نهادها. (همان منبع: ۲۴۴)

آندره میشل می گوید: کارکرد اجتماعی کردن فرزندان هم تضعیف شده، زیرا جوانان به طرز صحیح، اجتماعی نمی شوند و اشتغال پدر و مادر هر دو باعث می شود که والدین الگوی مناسب و منشأ قدرتی برای فرزندان نباشند. (همان منبع: ۲۴۴)

و اما مسائل خانوادگی که می تواند از عوامل مؤثر در بزهکاری نوجوانان باشد:

۱- بزهکاری یکی از اعضای خانواده:

کودک و نوجوان نگرش های اجتماعی را از خانواده می آموزند و چنانکه یکی از والدین، آلودگی داشته باشد، فرزندان آنها بیش از هرکس در معرض خطر آلودگی قرار خواهند گرفت. چرا که زشتی و عمل خلاف در نزد فرزندان از بین رفته و در صورت بروز شرایط مساعد، انجام و تکرار اعمال مشابه توسط فرزندان صورت می گیرد. بعد از والدین، بزهکاری و جرائم سایر افراد خانواده ممکن است برای فرد مشکلاتی را به وجود آورد. از جمله این آلودگیها می تواند، اعتیاد، سرقت و یا سایر جرائم باشد.

(www.Ensani.ir/storage/Files/20110115094648.pdf)

۲- خشونت خانوادگی:

خشونت، استفاده عمدی از نیرو با قدرت فیزیکی با تهدید یا تمایل بر روی خود یا دیگری یا بر یک گروه یا جامعه است که می تواند آسیب یا همواره با احتمال ایجاد جراحت، مرگ، آسیب روحی، اختلال رشد یا محرومیت های گوناگون باشد. «براون» عوامل مهمی را در خشونت های خانوادگی مؤثر می داند از جمله مشکلات زناشویی، عدم درک صحیح زنان از موقعیت خود، افسردگی، مردسالاری، فرهنگ و آداب و رسوم جوامع، انزوای اجتماعی و ... (بیگ زاده، ۱۳۸۱: ۱۸)

اگر محیط خانواده بستر ایجاد خشونت و پرخاشگری باشد می تواند نقش قطعی در افزایش رفتار خشونت آمیز و بروز و ظهور آن ایفا کند. (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۷۱)

به عقیده روان شناسان اجتماعی، عدم رضایت فرد از محیط و اطرافیان، ناراحتی ها و عقده هایی که طفل از پدر و مادر و مدیر و معلم و مدرسه دارد سبب پیدایش این حالت و عقده تکانی در فرد می شود. (اشرفی، ۱۳۸۴: ۲۴۸)

بررسی ما و تحقیقات ثابت می کند که تأثیر خشونت خانوادگی بر قربانی، عامل خشونت و فرد ثالث است: تأثیر بر قربانی به صورت کاهش کارایی در محیط کار، کاهش یادگیری و عدم توانایی در برقراری روابط اجتماعی است و زمینه ساز انواع اختلالات روانی و بیماری های روحی و روانی و در نهایت زمینه ساز رفتار انحرافی است.

تحقیق جدیدی در «لوس آنجلس و کالگاری» مشخص کرد افرادی که در کودکی مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند دو برابر دیگران در خطر ابتلا به مشکلات روانی از افسردگی تا هیجان زدگی هستند، میزان تمایل آنها به استفاده از مواد مخدر دو برابر بیشتر از دیگران است، اعتماد به نفس ندارند و در روابط صمیمانه با خود و دیگران متزلزلند. (اعزازی، ۱۳۷۶: ۲۱۱)

۳- بی اعتمادی والدین:

اعتقادات از جمله عواملی است که رعایت نمودن اصول آن باعث کاهش ناهنجاری و در نتیجه کاهش انحرافات می شود.

آشنایی با مبانی دینی و پرورش ایمان قوی و راسخ باعث ایجاد فضایی در انسان ها از جمله فداکاری، تقوا، خلوص، پاک دامنی، خدمت به خلق و ... و دوری جستن از اندیشه های غیرانسانی مثل ظلم و ستم و دروغ و ... می شود. نتیجه این که پرورش مذهبی بزرگ ترین عامل بازدارنده از انحرافات است.

امروزه انسان ها از لحاظ اعتقادی در سطح پایینی قرار دارند و مادیت گرایی بر زندگی آنها سایه افکنده است و این امر باعث ازدیاد جرم شده است.

«گلوک ها» معتقدند که افرادی که در انجام مراسم مذهبی خود پایدار هستند کمتر از دیگران به سوی انحراف گرایش دارند.

منتسکیو می گوید: مذهب یکی از مؤثرترین تأثیرات را بر سازمان زندگی جمعی دارد. (محققان، ۱۳۷۸: ۹۹)

هالامی و آرجیل (Hallahmi & Argyle) در مورد دین در دو کتاب تحت عنوان روانشناسی رفتار- اعتقاد و تجربه ذهنی نوشته اند. آنها به تأثیر خانواده بر روی اعضا توجه نشان می دهند و بیان می کنند که خانواده بر روی اعضا و چگونگی شکل گیری هویت افراد

زیرمجموعه اش تاثیر می گذارد. از نظر آنان بیشتر افراد مذهبی با یک هویت خاص متولد می شوند. از نظر آنان فرزندان از وابستگی گروهی قبل از اینکه مجموعه خاصی از اعتقادات را کسب کنند، آگاه می شوند. آنها ابتدا یاد می گیرند مسلمانند یا مسیحی و بعداً از اعتقادات خاص حمایت می کنند و سپس این اعتقادات والدین به طور آگاهانه به عنوان جزئی از انتقال هویت به فرزندان منتقل می شود. انتقال ارزش های دینی در درون خانواده از نظر آنان از دیگر گروه های رقیب از جمله آموزش و گروه همسالان مهم تر است. (عابدینی، ۱۳۸۹: ۴۲)

در واقع خانواده است که با عملکردهای غیردینی و غیرملی و با گرایشات جدایی طلبانه و بایی تفاوتی و آسان گیری و یا با استبداد عمل خود نسبت به فرزندان، پایه های بی قیدی و هویت غیردینی را در جوانان ایجاد می کند.

۴- فقر خانواده:

مشکلات مالی در روابط والدین با نوجوانان تأثیر گذار است، در خانواده هایی که دچار مضیقه مالی هستند حضور سرپرست خانواده در جمع خانوادگی کمتر شده و تماس با افراد به حداقل می رسد، افراد خانواده در وضعیت خسته یکدیگر را ملاقات کرده، فشار و خستگی، حوصله افراد و تحمل عقاید یکدیگر را کم می کند و درگیری ها و مشاجرات را دامن می زند. (اشرفی، ۱۳۸۴: ۲۵۲)

تحقیقی که در مورد علل فرار دختران در سال ۱۳۸۱ در شهر شیراز انجام گرفته نشان دهنده آن است که رابطه مسقیمی بین فقر اقتصادی و فرار دختران از خانواده ها وجود دارد. (همان منبع: ۲۵۲)

والدین فقیر در نزد فرزندان اعتبار و حیثیت خود را از دست داده در نتیجه کنترل و نظارت آن بر اعضای خانواده کاهش می یابد که این امر باعث ایجاد شرایط و زمینه انحراف است.

خست ولامت والدین نیز محدودیت هایی را برای فرزندان به وجود می آورند که این نیز معقول نیست. فقر باعث بی نظمی اقتصادی در خانواده شده که به دنبال آن فقر فرهنگی، و به وجود می آید. افسردگی، عصبیت، انزواجویی، احساس حقارت، خراب کاری، انتقام گیری، سرخوردگی و از عوارض فقر اقتصادی است.

البته رفاه زدگی نیز نقش مهمی در ایجاد بزه و بزه دیدگی دارد. والدین نسبت به فرزندان و یا فرزندان نسبت به پدر و مادر بی توجه هستند. تفنن، خوش گذرانی و لهو و لعب، آمدو شدها، معاشرت ها، ولگردی و ... از عوارض رفاه زدگی است. (همان منبع: ۲۵۳)

۵- گسستگی خانواده:

خانواده‌ها گاهی پیوسته و متحدند و زمانی نیز مواجه به از هم پاشیدگی و متلاشی می‌شوند. هرکدام این وضعیت پیامدهای خاص خود را خواهند داشت. خانواده‌هایی که در آن روابط میان اعضا قطع نشده است معروف به خانواده‌های پیوسته هستند. در این خانواده‌ها، روابط عاطفی شدید میان والدین و فرزندان برقرار است. تنش‌های مختلف نادر و احساس ایمنی فراوان دیده می‌شود. در چنین خانواده‌هایی اگر فرزند دچار مشکلات روانی و یا جسمی نباشد و یا این اختلالات در حدی جدی ایجاد نگردد، می‌توان امیدوار بود که گرایش‌های انحرافی و من جمله جرم کمتر مجال ظهور خواهند داشت، البته نباید نادیده انگاشت که این همبستگی باید قلبی و واقعی باشد، نه اجباری و تصنعی. اما اگر ملاحظه شود که خانواده‌ای دچار تنش شده و انفکاک میان اعضای آن روی داده است، چنین خانواده‌ای را اصطلاحاً خانواده از هم گسسته می‌نامند. (www.bShbarat.Com/id/14zan/hoghogi/20.h) (tml)

تزلزل یا از هم گسیختگی خانواده در رشد فرزندان و رفتار آنان مؤثر است. این تزلزل ممکن است در اثر مرگ پدر و مادر یا جدایی و طلاق صورت گیرد. وقتی کشمکش خانوادگی سبب جدایی پدر و مادر از یکدیگر می‌شود، فرزند احساس اعتماد و وفاداری به خانواده را از دست می‌دهد. در کشمکش‌های خانوادگی یکی از والدین ممکن است فرزند را آلت اجرای مقاصد خویش قرار دهد و او را علیه دیگری تحریک کند. تعارض در کانون خانواده، چه این تعارض میان خود والدین باشد یا این که بین والدین و فرزندان، از جمله عوامل جرم‌زا محسوب می‌شود. (اشرفی، ۱۳۸۴: ۲۵۸)

«استفانی» درباره تعارض زوجین می‌نویسد: «تعارض زوجین مستقیماً یا غیرمستقیم منجر به بزه کاری می‌شود و فردی که تحت تأثیر تعارض قرار می‌گیرد به سوی جرایم گوناگون سوق داده می‌شود». (همان منبع: ۲۵۸)

شرایط و زمینه های تعارضات خانوادگی ناشی از طلاق (طلاق والدین و همسر) فوت (والدین یا همسر) وجود ناپدیری و نامادری و وجود خواهر و برادر ناتنی و ... در ایجاد بزه مؤثر است.

مسئله ناپدیری و نامادری از جمله مسائلی است که در محرومیت عاطفی فرزندان مؤثر است و زیان هایی از نظر اخلاقی و تربیتی بر آنان وارد می شود.

ازدواج مجدد از مواردی است که زمینه ساز ناامنی و ناسازگاری و افسردگی و اضطراب در خانواده می شود که این فشارها در ابتدا بر طرفین، سپس بر فرزندان وارد می آید. جدایی و طلاق زوجین سبب پیدایش و بروز عوارضی است که از آن جمله می توان به دست بدست شدن کودک که زمانی نزد پدر، زمانی دیگر در دست مادر، عمو، دایی و ... اشاره کرد. از طرفی کودک برای پیدا کردن پناهگاهی مناسب سرگردان است و بی تجربگی و وجود افراد نامناسب در محیط زندگی او زمینه انحراف را فراهم می آورند. ظلم و تعدی هایی که نسبت به کودک اعمال می گردد او را فردی انتقام گیر و کینه ای بار می آورد و زمینه استعداد کافی برای ارتکاب جرم را پیدا می کنند. (همان منبع: ۲۵۹)

مرگ پدر یا مادر یا هر دو می تواند در ایجاد رفتار بزه کارانه مؤثر باشد. تحقیقات آسیب شناسان اجتماعی نشان داده است که اغلب کودکان پدر از دست داده یا سر از جرم درآوردند یا مورد سوء استفاده دیگران قرار گرفته و منحرف شده اند. پدر نقش سرپرستی و کنترل کودک را برعهده دارد در صورت فقدان آن، مادر می تواند تصور ذهنی مناسبی برای کودک از وظایف و مسئولیت های مردانه پدید آورد.

فقدان پدر یا مادر، کودک را دچار اختلال روانی، حالت خشم و کینه و خصومت، گوشه گیری، خیال بافی و طغیان گر می سازد که ممکن است سر از جرم و لغزش و انحراف درآورد و زمینه بزه کاریدر او ایجاد شود (همان منبع: ۲۵۹)

۶- سطح تحصیلات والدین و جرم:

میزان تحصیلات از شاخصه های مهم در طبقه اجتماعی افراد است، سطح تحصیلات والدین نقش اساسی در کاهش یا افزایش میزان بزه و جرم دارد. به عبارت دیگر شرایط و زمینه های بزه و بزه دیدگی را کاهش می دهد. چنین خانواده هایی در صورت بروز بزه با

توجه به سطح و میزان آگاهی های خود آن را تجزیه و تحلیل می کنند و بهترین راه های مقابله با آن را انتخاب می نمایند.

بررسی ها نشان می دهند که بی سوادی ریشه بسیاری از انحرافات است و یا لاقط در دامن زدن به انحراف نقش اساسی و فوق العاده دارد. در آمارهای جهانی بین سطح آموزش و آمادگی ارتکاب جرم نسبت معکوس فائند و معتقدند بیشترین گروه از منحرفان جامعه بی سوادان هستند. (قائمی ۱۳۶۴: ۱۸۱)

باتوجه به بی سوادی، کم سوادی و یا بی سوادی با درجات آن میزان پذیرش بزه و انجام آن متفاوت است. اگر والدین تحصیل کرده باشند مسائل و مشکلات را بهتر برای فرزندان بازگو کرده و آنان را به عواقب شوم آن آگاه می سازند و فرزندان نیز با آمادگی بهتر و کامل تری با آن روبرو می شوند. امر و نهی والدین به فرزندان باید منطقی و همراه با دلایل روشن و به عبارتی توجیه پذیر باشد. چرا که اگر فرزندان آموزش های لازم را خوب فرا گرفته باشند اگر چه در شرایط و محیط انحرافی قرار بگیرند ارتکاب به آن پرهیز می کنند. (محققیان، ۱۳۷۸: ۲۷۴)

۷- والدین و انتخاب محیط مسکونی:

والدین با انتخاب محل سکونت، اطرافیان اجتماعی خانواده خود را تعیین می کنند، اگر محیط مسکونی در منطقه ای باشد که بروز بزه کاری در آن فراوان است، احتمال برخورد اعضای خانواده با این نمونه وجود دارد. (تاج زمان، ۱۳۶۴: ۲۶۱)

محیط اجتماعی و فرهنگی خانواده از یک طرف و محل استقرار منزل در نقاط مختلف شهر (محیط جغرافیایی) نقش مؤثر در بروز یا کاهش انحرافات اجتماعی دارند.

در مورد مسکن خانوادگی ساکنان، باید وضع ظاهر، ارزش و طبع آنان را در نظر گرفت. «لافن و میشو» در شهر گرونیل فرانسه درباره مسکن، محله، شهر و ناسازگاری نوجوانان همان شهر به مطالعه پرداختند و به این نتیجه رسیدند که بزه کاری نوجوانان و ناسازگاری آنان به طور یک تابع کلی است و اغلب آن را باید در محله هایی که از خانه های محقر و ناسالم تشکیل شده و کوی کارگران مشاهده نمود. (کی نیا، ۱۳۷۴: ۲۲۷)

«برجیس» بزه کاری نوجوانان را در شهرک ۱۲۰۰۰ نفری بررسی کرده است و دریافت که بزه کاری در یک ناحیه آن سه مرتبه بیشتر از ناحیه دیگر همان شهرک است، در ناحیه ای که سطح جنایی آن بالا است، محیط های خانوادگی از نظر اخلاقی در سطح پستی قرار داشتند و از سوی دیگر سطح فرهنگی در آن جا خیلی پست بوده است. ایشان معتقد است، کثرت جرایم در یک ناحیه ناشی از طبع خاص افرادی که در آن جا به سر می برند نیست، بلکه بعضی از شرایط خاص مسکن موجبات ازدیاد جرایم را فراهم می سازد. (همان منبع: ۲۴۳)

«ساترلند نیز در زمینه محل سکونت می نویسد: فقر اساساً عمل جرم زا نیست، ولی در محل هایی که اشخاص فقیر زیاد باشند، سرقت های جزئی نسبتاً متداول می باشد و نقاط متروک و کثیف در افزایش جرم مؤثر است. هم چنین تعداد اطاق های منزل خصوصاً اطاق های تکی منشأ فساد و انحراف است.» (خاکپور، ۱۳۵۴: ۴۴۸)

امام علی (ع) در مورد تأثیر محیط بر فرد می فرماید: «الناس بزمانهم اشبه بابائهم، شباهت مردم به محیط اجتماعی شان بیشتر از شباهت به صفات خانوادگی آنها می باشد» و هم چنین می فرماید: وقتی که محیط اجتماع آلوده شود سجایای اخلاقی و فضایل واقعی از رونق می افتد و ... و برعکس رذایل و ناپاکی در بین مردم رایج و سودمند می شود. (نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۲)

۸- فاصله سنی والدین و فرزندان و بزه:

به طور کلی دوران نوجوانی و جوانی دوران جدایی عاطفی است، آنان دوست دارند از محیط خانواده دور شوند تا با افراد مختلف، گروه های گوناگون و فرهنگ های متفاوت آشنا شوند و انس بگیرند. البته محیط نابسامان خانواده این روند را تشدید می کند. تفاوت سن والدین با یکدیگر و فرزندان فاصله بین آنان را زیاد می کند و همین مسئله باعث محرومیت عاطفی و اخلاقی فرزندان شده و زمینه بروز انحراف را در آنان مساعد می کند. باید توجه داشت فرزندان در هر مرحله از زندگی شان که قرار می گیرند نیازهای خاصی از لحاظ اقتصادی، اجتماعی، دینی و ... دارند که باید برآورده شود، در غیر این صورت از راه های دیگر یا افراد دیگر این نیازها برطرف می گردد. از سوی دیگر تفاوت سن والدین نیز زمینه

اختلافات خانوادگی را تشدید می کند که این مسئله زمینه ساز انواع بزه و بزه کاری را برای فرزندان و یا حتی والدین مهیا می سازد. (اشرفی، ۱۳۸۴: ۲۶۰)

نتیجه گیری :

هدف ما در این تحقیق بررسی تأثیر خانواده ی نابسامان بر ارتکاب جرم فرزندان بود. با توجه به مطالعاتی که انجام شد به این نتایج دست یافتیم:

- خانواده به عنوان مهم ترین و بنیادی ترین نهاد اجتماعی در سلامت و عدم سلامت شرافت و انحراف و ... اعضای آن مؤثر است که دارای کارکردهای مثبت تولید نسل، تعیین هویت اجتماعی، اجتماعی کردن فرزندان و استحکام شخصیت بزرگ سالان و کانون الفت و مهر است.

- رشد و توسعه علم و تکنولوژی و صنعت در جوامع فعلی شکل و محتوی و کارکرد خانواده ها را دست خوش تغییر و تحول کرده است که این مسئله در جای خود قابل تأمل است.

- برخی عوامل تأثیرگذار بر خانواده ها (در کنار کارکردهای مثبت) همانند طلاق، فوت، اعتیاد، سطح سواد والدین، سطح درآمد، سن والدین و ... توانسته تغییر و تحولاتی در نوع رفتار و کردار اعضا (پدر و مادر و فرزندان) داشته باشد که میزان تأثیر هر یک از عوامل یاد شده متفاوت است و علاوه بر این که عامل ایجاد بزه و بزه کاری در افراد می گردد شرایط و زمینه های آن را در سایر اعضا فراهم می آورد.

- جدایی والدین یا طلاق همسر و غیبت های طولانی یکی از والدین در خانواده اثرات سوئی را بر سایر افراد خصوصاً فرزندان وارد می سازد با توجه به نتایج تحقیقات انجام شده

طلاق زوجین باعث نابسامانی خانواده شده که به دنبال آن زمینه ساز انحراف یا بزه در فرزندان است.

- تحقیقات آسیب شناسان اجتماعی نشان داده است که اغلب کودکانی که پدر و مادرشان را از دست داده اند سر از جرم درآورده یا مورد سوء استفاده دیگران قرار گرفته و منحرف شدند.

- ازدواج مجدد والدین و زندگی کودک با ناپدری و نامادری، زمینه های عصیان و پرخاشگری، حسادت و تبعیض و... را در خانواده فراهم می آورد و می تواند عامل لغزش و انحراف و یا مستعد کننده جرم و لغزش باشد.

- خانواده می تواند بستری مناسب برای افزایش خشونت و پرخاشگری باشد که به عقیده روان شناسان عدم رضایت فرد از محیط و اطرافیان و عقده های فرد و ... جزء عوامل مؤثر خشونت می باشد. جامعه شناسان عواملی چون مشکلات زناشویی، عدم درک صحیح زن و مرد از موقعیت شان، مردسالاری و آداب و رسوم را در بروز خشونت مؤثر می دانند که در نتیجه تأثیراتی در ابتدا برای فرد فاعل گذاشته، سپس بر قربانی به صورت کاهش کارایی در محیط کار، کاهش یادگیری، عدم توانایی در برقراری ارتباط اجتماعی، بیماری های روانی و در نهایت زمینه ساز رفتار انحرافی است.

- بررسی ها نشان داده که بی سوادی ریشه در بسیاری از انحرافات اجتماعی دارد. سطح تحصیلات والدین، میزان آگاهی های آنان، تربیت فرزندان و بالاخره محیط فرهنگی خانواده در کاهش یا افزایش بزه فرزندان در خانواده مؤثر است.

- در مورد اعتقادات به این نتیجه رسیدیم که خانواده در انتقال ارزش های دینی به فرزندان مهم تر از دیگر گروه های رقیب از جمله آموزش و گروه همسالان می باشد. در واقع خانواده است که با عملکردهای غیردینی و با بی تفاوتی و آسان گیری و یا با استبداد عمل خود نسبت به فرزندان، پایه های بی قیدی و هویت غیردینی را در جوانان ایجاد می کند.

- بخشی از نابسامانی ها ناشی از محیط نامناسب زندگی است. منطقه ها و اماکن در مواردی ممکن است جرم خیز و گرفتار کننده باشد. در محیطی که فقر اخلاقی است، در

منطقه ای که جرم پرور است، اعتیاد و می خواری، گناه و انحراف است، چگونه فرزندان می توانند وضع و حالت عادی داشته باشند.

- فقر و رفاه زدگی هر دو عامل بزه و بزه کاری در افراد خصوصاً فرزندان است، افراط در تأمین نیازمندی های کودک او را فردی ناز پرورده و گرفتار پدید می آورد و کار و بیکاری والدین، خستگی ناشی از کار والدین از عوامل مساعد و زمینه ساز بزه دیدگی است.

پیشهادات:

- والدین باید همواره مطالعات مذهبی خود را بالا ببرند و به فرزندان نشان دهند که تقلید کورکورانه و بدون آگاهی نمی کنند و فرزندان را نیز تشویق به مطالعه پیرامون مذهب و مسائل مذهبی کنند. والدین باید به شیوه دوستانه و صمیمی بر انجام فرائض دینی فرزندان نظارت داشته باشند و سعی کنند برای شرکت در مراسم دینی، مانند شرکت در نماز جماعت و نماز جمعه با فرزندان خود همراه شوند.

- مهم ترین قدم در فرآیند تعلیم و تربیت، آشنا کردن پدران و مادران به اصول و روش های برقراری روابط آنان با فرزندان است و آشنایی دقیق تر آنان با روان شناسی نوجوانان یک ضرورت اساسی است.

- والدین به فرزندان خود احترام بگذارند، با آنان صحبت نمایند، به سخنان آنان گوش دهند و آنان را با واقعیت های تاریخی، اجتماعی و اقتصادی و مذهبی آشنا سازند.

- نظارت بیشتر خانواده ها بر امور مختلف فرزندان از جمله: وضعیت تحصیلی، اخلاق و انضباط، دوستان، رفت و آمد آنان، دخل و خرج، گذراندن اوقات فراغت، برقراری ارتباط مستمر بین مدارس با خانواده و ... باشد.

- بالا بردن سطح تحصیلات والدین، تشویق و ترغیب آنان به ادامه تحصیل، از طریق کلاس های شبانه مربوط به بزرگسالان و نهضت های سواد آموزی.

- در گذشته اختلاف میان دو نسل در یک خانواده محسوس نبود، اما در زمان حاضر پیشرفت صنعت و تکنولوژی سبب شده که اختلاف میان دو نسل عمیق تر شود که لازم است والدین با علم و آگاهی بیشتر با این مسئله روبرو شوند.

- در محیط خانواده بحث از پسر و دختر نباشد، زشتی و زیبایی، خوش زبانی، کندی زبان، سلامت یا نقص نباید عامل تبعیض باشد. پدر و مادر امانتدار خداوند هستند.

- باید دقت کافی و وافی در انتخاب محیط زندگی و محل سکونت خانواده صورت گیرد.

- در دخل و خرج خانواده باید نظارت کامل صورت گیرد.

- خانواده باید محل امنیت و آرامش و سکون برای فرزندان و اعضای آن باشد، نه محل رفتارهای خصمانه، خشونت آمیز، غیردوستانه و ...

- ابراز محبت، احترام، تشویق، ترغیب به کارهای پسندیده، گوش دادن به نظرات فرزندان، به آنان موقعیت دادن، مشاوره کردن، شریک ساختن در امور خانواده، اعطای مسوولیت به میزان توانایی آنان، بازپرسی و توضیح خواستن از وظایف محوله و ده ها موارد دیگر می تواند انگیزه های منفی، کدورت، دلخوری و کمبودهای عاطفی را جبران کند.

محبت و مهرورزی، کلید پیروزی است. اولین و مهم ترین ترین کنش خانواده، تأمین ارزش محبت در میان اعضای خود و بعد اشاعه آن از راه ایجاد روابط محبت آمیز و دوستی های ژرف در میان افراد جامعه است.

([www. Bsharat.com/id/14 Zan/hoghogi/20.html](http://www.Bsharat.com/id/14 Zan/hoghogi/20.html))

- ایجاد اشتغال و تقویت بنیه اقتصادی خانواده یکی از عوامل مهم در جلوگیری از بزه می باشد. بیکاری مساوی با داشتن فراغت و فرصت زیاد جهت غلتیدن در کام بلا می باشد.

بیکاری مساوی با افزایش خواسته ها و ناکامی در تأمین آن خواهد بود. بیکاری باعث رنج خاطر، فشارهای روحی و محرومیت از مواهب مادی می گردد. انسان بیکار هم مثل سایر مردم احتیاجات و ضرورت هایی دارد که باید برطرف شود. وقتی انسان در شرایطی قرار بگیرد که توان رفع یا برآوردن آرزوهای خود را از دست بدهد، دیگر فکر سالم نخواهد داشت و وسوسه های شیطنانی سراغش خواهد آمد، در نتیجه راه انحراف و کجروی را در پیش می گیرد. اما وجود کار و اشتغال سالم ضمن این که توان فرد جهت رسیدن به آمال های خود را بالا می برد، حتی فرصت اندیشیدن و سنجش ضرر و زیان اقدامات ناسالم و رفتارهای ضداجتماعی را هم از افراد می گیرد. (همان منبع)

منابع

۱. تاج زمان، دانش (۱۳۶۴) مجرم کیست، جرم شناسی چیست؟ موسسه کیهان.
۲. شیخاوندی، داود (۱۳۷۹) جامعه شناسی انحرافات و مسائل جامعه‌ی، نشر مرندیز، مشهد.
۳. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶) نظریه های جامعه شناسی، مترجم منوچهر صبوری ، نشرنی، تهران.
۴. توسلی ، غلام عباس (۱۳۸۰) نظریه های جامعه شناسی ، نشر سمت، تهران.
۵. سخاوت، جعفر (۱۳۸۰) جامعه شناسی انحرافات اجتماعی ، تهران ، انتشارات آزمایشی متون درسی.
۶. ستوده ، هدایت الله (۱۳۸۵) آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات) تهران، انتشارات آوای نور.
۷. ستوده ، هدایت الله (۱۳۸۶) جامعه شناسی مسائل اجتماعی ایران ، تهران: ندای آریانا.
۸. محسنی منوچهر (۱۳۷۶) مقدمات جامعه شناسی ف تهران : انتشارات دوران.
۹. بیک زاده ، رویا (۱۳۸۱) بررسی وضعیت خشونت علیه زنان در شهر تبریز، پایان نامه کارشناسی ارشد ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان.
۱۰. اعزازی، شهلا (۱۳۷۶) جامعه شناسی خانواده، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۱۱. محقیقیان، زهرا (۱۳۷۸) بررسی عوامل موثر بر انحرافات اجتماعی ، پایان نامه کارشناسی ارشد ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان.
۱۲. قائمی، علی (۱۳۶۴) آسیب ها و عوارض اجتماعی ، انتشارات امیری.
۱۳. عابدینی ، معصومه (۱۳۸۹) بررسی عوامل موثر بر میزان پابندی جوانان (دانش آموزان مقطع پیش دانشگاهی شهرستان گرمسار) پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی ، واحد تهران مرکزی.
۱۴. کی نیا ، مهدی (۱۳۷۴) جرم شناسی ، تهران: مجتمع علمی فرهنگی مجد.
۱۵. نهج البلاغه.
۱۶. خاکپور، مهدی (۱۳۵۴) جرم شناسی زنان ناسازگار، تهران: عطایی.

۱۷. اشرفی ، محمود و دهقان اعظم (۱۳۸۴) بزه دیدگان، خانواده، مجله بصیرت ، سال دوم، شماره ۳۱-
۳۰.

18. www.bsharat.com/id/14zan/hoghogi/20.html
19. www.mahdarya.blogfa.com/post-18.aspx
20. www.soc:ologyz.blogfa.com/post-35.aspx
21. Www.ensani/ir.storge/files/20110115094648.pdf



Investigating the Impact of Bad Family on the Crime of Children

Masoumeh Abedini^۱ , Davood Abedini^{*۲}

Received: 2018/09/09

Accepted: 2018/12/13

Abstract

The purpose of this research is to answer the question of what is the relationship between the poor family and the crime and delinquency? The issue of delinquency and the diversion of children and adolescents has long been of interest to scholars in human societies. At the same time as the expansion of the industrial revolution and the scope of needs, the deprivations from the impossibility of meeting the demands and needs of life have led to a sharp expansion of corruption, revenge, crime, and ... in children and adolescents. Such issues are also of concern to our country and their deadly effects are obvious in the community's image. So in this research, we tried to examine some of these problems and issues. The research method in this study is documentary. To investigate the issue, the results of research conducted inside and outside the country have been used. These results are analyzed using sociological approaches. The results showed that factors such as parental beliefs, family violence, parental income, parental education, parental residence, parental divorce and parental separation, family members' offenses, and parents' and children's offenses with child offenders and offenders are related.

Key words: Crime, Family, Family Breakdown, Family Poverty, Family Violence.

^۱ Master of Science in Sociology

^{*}- Ph.D. student of National Security, University of Defense

d.abedini@chmail.ir